

پدیده و هابیت و ضرورت مبارزه علیه آن

وقتی از پدیده و هابیت سخن بمیان می آوریم، در واقع صحبت از یک بیماری واگیر تعصباتی، خشن، فرقه گرا و متمایل به کشتار و امحای " غیر خودی ها " در زیر لوای دین و مذهب، مورد بحث قرار میگیرد. این ایدئولوژی ظاهراً اسلامی که تراوش مغز متحجر و پوسیده تنی چند از شیخکان صحرا نشین عقبگرای عرب مییابد، به مرور زمان، چنان به مذاق امرای قبیله پرست (آل سعود) و سردمداران استعمار جهان غرب برابر آمده است که متأسفانه قرار است جهان کنونی، بخصوص جهان اسلام را به زودی به کام مصیبت های غیرقابل تصور بکشاند. تصویر این کشتار و غارت و تباهی را همین امروز، در وجود گروه ها و ساختارهای (سیاسی- نظامی- مذهبی) بنام های " سپاه صحابه"، " جمعیت التبلیغ"، " انصارالمجاهدین"، " حزب التحریر"، " بوکوحرام"، " الشباب"، " القاعده"، " طالبان"، " جیش محمد"، " جهنگوی"، " لشکر طیبه"، " دعوت الارشاد" و بالاخره " داعش" میتوان با وضاحت ملاحظه نمود.

امر مسلم است که تخمه گزاری، رشد و تکامل چنین گروه ها و ساختار های سیاسی - نظامی - مذهبی معمولاً در تالاب گندیده عقبمانده گیهای فکری- فرهنگی و در وجود فقر اقتصادی و شرایط سختگیرانه قبیله یی در کشورهای اسلامی همانند پشه های زهردار و ناقل بیماریهای مزمن امکان پذیر است. البته موضوع تا اینجا قابل فهم است و اما، رشد از حد فزون تشکیلاتی، تسلیحاتی، عملیاتی و حتا پیشرفتهای و تصرفات سریع السیر مناطق مختلف توسط آنها (در سوریه، عراق، افغانستان، نایجیریا، سومالی و ...)، آنها در تحت

حاکمیت دولت های نسبتاً مستقل و با ثبات عربی، آسیایی و افریقایی از یکطرف و " در مانده گی " های ظاهری قدرتهای بین المللی در مهار سازی این هیولای سرکش از سوی دیگر، سؤال اساسی بی است که پاسخ درست آنرا تنها میتوان در بررسی و شناخت دقیق ماهیت و منافع استعمار جهان جست و جو نمود.



جان مک کین عضو متنفذ کانگروه امریکا در میان افراد داعش

معنی این سخن اینست که گروه های وهابی، تکفیری و تبلیغی، همانقدر که به سهولت در اینجا و آنجا ممالک اسلامی سربلند میکنند، بهمان اندازه، عملیات و تحرکات خونین آنها روز تا روز وبگونه معجزه آسا گسترش می یابد و ظاهراً، علی رغم نشان دادن تضادها و دشمنی از سوی ابر قدرتهای جهان و براه اندازی اقدامات نظامی سرکوبگرانه، باز هم به رشد و تکامل خویش سر سخنان ادامه میدهند. این واقعیت تلخ، دیگر کاملاً آشکار گردیده است که ازدهای خونخوار داعش، همانند سایر مارها و ازدهای تروریستی در سالهای پسین، از خریطه اسرار آمیز شعبده بازانِ قدرتمند جهان غرب بیرون جهیده است. این ازدهای سرکش، تا زمانیکه دشمنان شناخته شده جهانی اربابش را نه بلعد، از پا نخواهد نشست و یا سرکوب نخواهد شد.

بنابراین، جای نگرانی بزرگ برای مردم جهان و بخصوص جوامع اسلامی و عقب نگهداشته شده اینستکه اگر دیروز وهابیت قهار قبیلہ پی با حمایت های بیدریغ آل سعود واستعمار انگلیس، تنها در جغرافیای سیاسی عربستان رو به گسترش نهاد و موجب قتال هزاران انسان معصوم تحت نام کذایی " مشرک " و " کافر " و " بیدین " و غارت مال ومکان آنها و نیزویرانی و تبهکاری دردناک در چارچوب همان جغرافیای خاص و برخی از سرزمین های قرین به عربستان مانند عراق و یمن و... گردید و بادِ خشونت پرور آن تا سرزمین هندوستان نیز وزیدن گرفت، امروز متأسفانه همین اندیشه های رجعتگرایانه هولناک، نه تنها در جغرافیای عربستان سعودی با وحشت سیاسی و ثروت های قارونی عجین گشته وبرمسند حکمروایی مطلق نشسته است، بلکه این حاکمیت ظلمت و ثروت، در پناه حمایت های ارادتمندانه ابرقدرتهای باهم متحد جهان وتکنالوژی سحرآمیز آنها، دارد مرزهای فکری و جغرافیایی را تا اقصا نقاط جهان می شکند و آتش بجان و مال ملیونها انسان روی زمین می افکند.

روی همین استدلال است که باصراحت میگوییم اگر مسلمانان کشورهای اسلامی، رژیم های واقعاً خرد ورز و مردمی، نهاد ها و مؤسسات حقوق بشری، خقلهای انسانگرای آزادیخواه، گروه ها و تشکلات پیشرو ومترقی و اربابان عقل و شعور هرچه زودتر دست بکار نشوند و راه های مقابله و مجادله علیه هجوم سرسام آور تفکرات عقبمانده، کین پرور، فرقه گرا ودانش ستیز وهابیت (سلفیسم) را جُست وجو نکنند و راه پیشتازیهای گستاخانه آنرا سد نسازند، دیر نباشد که جهان ما، بخصوص جوامع اسلامی بیشتر از پیش با زوال فکری و فرهنگی مواجه گردند.

وقتی انفجار انتحاری، در هفته اخیر ماه می 2015م در یکی از مساجد اهل تشیع در شهر قطیف مربوط ایالت الشرقیه عربستان سعودی صورت گرفت و بیشتر از بیست نمازگزار را به قتل رسا نید وبیشتر از یکصد نفر را زخم دار نمود، شیخ طارق یوسف، خطیب سنی مذهب مسجد اولوالالباب واقع در شهر نیویارک امریکا با جرأت و صراحت اظهار نمود که

: " ... این یک مشکل بزرگ است که باید حل شود. اینها (تروریستهای انتحاری) برخاسته از فکر سلفی و هابی و افکار منسوب به ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب است . والله هرکس کتب ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب را بخواند، بدون تردید کارش به جایی میرسد که تروریست میشود... مجموعه کتب ابن تیمیه و بن قیم و ابن عبدالوهاب و در این دوره هم، کتب ابن باز و ابن عثمان و العربی و محمد حسان و حوینی ... همچنین نوشته های سلمان العوده و عثمان الخمیس...، این کتابها بچه ها را تروریست میکند. "

این شیخ سنی مذهب علاوه نمود که : " هرکسی که از ابن تیمیه دفاع کند، تنفر و بیزاری را در دنیای اسلام ترویج کرده است و هرکسی که از ابن عبدالوهاب و سلفی ها دفاع کند، داعشی است و باید به چشم تروریست به آنها نگاه کنیم... راه حل مشکل تروریسم، ریشه کنی وهابیت است . "

پس، وقت آن فرا رسیده است که نسلهای امروز با درک هرچه عمیق تر مسوولیتهای انسانی شان، به منظور حرکت به سوی یک رُنسانس فکری و اصلاحی و یک رستخیز فرهنگی و مبارزاتی میان بر بندند، کرختی ها، ندانم کاریها، بیحالی ها و رعایت های ملاحظه کارانه زیان بار و خاموشی گزینی های ننگ آور را کنار گذارند و اجازه ندهند دستهای نا پاک و مغز های متعفن قشری های دینی و مذهبی، با سود و سرمایه کنار آمده و بیشتر از این بر خون و جان و مال و هستی و آینده شان بازی کنند. تردیدی وجود ندارد که امروز افغانستانِ جنگزده پس از سومالی و عراق و بنگله دیش و پاکستان، مساعد ترین بستر نفوذ اندیشه های وهابیت آل سعود، دیوبندیسم نوع پاکستانی و تروریسم طالبانی را تشکیل میدهد؛ زیرا استمرار جنگهای سی ساله، فعالیت های وسیع استخبارات خارجی، فقر اقتصادی و فرهنگی، بیماری قومیت، استخوان شکنی های ناشی از تقابل تنظیمی - جهادی چندین ساله، اسبنداد سیاسی و تعصبات مذهبی، حاکمیت شش ساله امارت جهل و بیداد گری گروه طالبان، موجودیت هزاران مرکز تبلیغاتی نوع اخوانی، مدارس متعدد تکفیری و سلفی، دخالتهای آشکار فکری، سیاسی، اطلاعاتی و حتا نظامی همسایه ها، موجودیت مافیای مواد مخدر، حاکمیت تفنگ و تفنگ سالار، بیداد بیسوادی و

زوالِ سیستم آموزشی، فساد گسترده و عمیق مالی و اداری، سقوط ارزشهای عاطفی و اخلاقی، حضور لشکری از جوانان بیکار و بی روزگار و بخصوص، موجودیت همسایه ناباب و صادرکننده همه گونه مصایب تیره روزی، همه و همه، نشانه های آشکار موجودیت چنین یک بستر مساعد در افغانستان پنداشته میشود. (پایان)